

زنده یاد، استاد آشی کاگا*

استاد آشی کاگا روز ۲ نوامبر سال ۱۹۸۳ درگذشت. درست شش سال پیش از آن، در روز ۲ نوامبر سال ۱۹۷۷، استاد در خانه اش سگته کرده و دست و پای چپش از کار افتاده بود، و از آن پس برای شش سال در بیمارستان دانشگاه توئوکای Tokai بستری و زیر مراقبت پزشکی بود. کالبدشکافی که پس از مرگش انجام شد نشان داد که ناحیه چپ مغزش نارسایی پیدا کرده بود. این ضایعه ای غم انگیز بود.

استاد آشی کاگا در مقایسه با (تندخویی و سختگیری) پرفسور ساکاکی Sakaki مردی خوش خلق و ملایم بود. سال سوم تحصیل در دانشگاه کیوتو بود که شاگرد استاد آشی کاگا شدم. پس از پایان دوره تحصیل در دانشگاه کیوتو، استاد یار همان دانشگاه شدم، و بر روی هم مدت ۹ سال شاگرد یا دستیار استاد بودم.

استاد آشی کاگا از سال ۱۹۳۲ برای تحصیل به خارج رفت و مدت سه سال در فرانسه و آلمان و ایران گذراند. او به یاد گرفتن زبان اوستایی پرداخت و زبان ایرانی باستان و پهلوی را نزد بنویست E. Benveniste آموخت. استاد آشی کاگا می گفت: «بنویست بسیار تندذهن بود و دارای هوش فوق العاده.» او می گفت که در فرانسه محققان کتابهای چندان زیاد در خانه ندارند، و در کتابخانه دانشگاه به کتابها مراجعه می کنند. اما ژاپنی های اهل تحقیق کتاب بسیار در خانه شان دارند.

استاد آشی کاگا و هانری ماسه H. Masse آشنایی نزدیک و مناسبات دوستانه با هم داشتند. هر دو احساس می کردند که باید با ادبیات معاصر ایران هم آشنا شد. او خود (در اروپا) به مطالعه در

رویدادها و هنر سالهای دهه ۱۹۳۰ پرداخت. به من می‌گفت: «اگر برای تحصیل به خارج بروی، باید که رسم و راه زندگی آن مردم را بررسی، و شیوه کار آنها را بشناسی. این مهم است.» او برای دانش و مایه و پایه علمیش به دانشجویان فخر نمی‌فروخت، و به آنها در کار تحقیق فشار نمی‌آورد. می‌گذاشت تا به تناسب استعدادشان کار بکنند و پیش بروند.

در سال ۱۹۳۴، پیش از بازگشتش از اروپا به ژاپن، برای شرکت در جشن هزاره فردوسی به ایران رفت و در این سفر ۹ ماه در ایران ماند. در این فرصت نزد دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران زبان پهلوی و فارسی آموخت. او در تهران در خانه کیشیدا آکی هیکو Kishida Akihiko پزشک سفارت ژاپن در تهران ماند، و ایندو با هم به گوشه‌هایی از ایران سفر کردند. آنها سالهای بسیار با یکدیگر دوست صمیمی بودند. چندی بعد کیشیدا به دانشگاه تاپه (جزیره فرمز، که تا پیش از جنگ جهانی دوم ژاپن بر آن حکومت داشت) منتقل شد تا در تایوان به تحقیق در باره بیماریهای حاره‌ای بپردازد. دکتر کیشیدا هم به مطالعه در ادب فارسی همت گماشته، و در واقع محققی ناشناخته در این زمینه بود.

در جشن هزاره فردوسی (ایرانشناسان ناموری همچون) زاره از آلمان، درینک واتر و دنیسن راس از انگلیس، کریستین از دانمارک، هاکن و همسرش و ماسه از فرانسه آمده بودند. آشی کاگا در سفر به طوس (برای مراسم هزاره فردوسی) با ماسه و کریستین هم سفر و در یک اتوموبیل بود. آنها در راهشان مزار خیام را در نیشابور زیارت کردند. در اینجا یکی از فضایی ایران چند رباعی از خیام خواند و جرعه‌ای از جام خود بر خاک خیام ریخت.

استاد آشی کاگا به ایتو گیکیو Ito Gikkyo سانسکریت، اوستایی و پهلوی آموخت. بعدها ایتو گیکیو در تحقیقات ایرانی نام و آوازه‌ای به هم رساند. آشی کاگا بود که مطالعات ایرانی را نخستین بار در ژاپن سازمان داد.

پروفسور ساکاکای Sakaki که آشی کاگا زیر نظر او تحصیل کرد خوب دریافته بود که تحقیقات ایرانی باید در ژاپن بنیاد شود و بپاید. او در سال ۱۹۳۱ چند سخنرانی علمی به مدت شش روز در باره ایران و هند باستان، زبانهای ایرانی میانه، و چین و ژاپن در (دوره سخنرانیهای تابستانه) دانشگاه کیوتو ایراد کرد. این سخنرانیها مجموعه تحقیقی مهمی بود، اما انتشار نیافت.

کتاب آشی کاگا در باره اندیشه دینی ایرانیان در سال ۱۹۷۱ منتشر شد. (نشر کوکوسای کانکوه کای Kokusai kankokai)

او از حدود سی سالگی خود را یکسره وقف مطالعه متون و منابع تحقیق کرد، و عمدتاً پس از چهل سالگی بود که به نوشتن (مقاله و کتاب) پرداخت. استاد آشی کاگا روزی به من گفت: «هر یک از ما پس از چهل سالگیمان می‌توانیم بنویسیم، اما تا چهل سالگی باید به یادگرفتن زبان (خارجی) و مطالعه کتب و متون درسی و تحقیقی بگذرانیم. استادم پروفسور ساکاکای همیشه این راه به من یادآور می‌شد.» فکر می‌کنم که این سخن درست است.

استاد آشی کاگا در سال ۱۹۵۷ ریاست (انجمن) مطالعات جنوب غرب آسیا (سی نان آجیا کن کیو Sei - Nan Ajia Kenkyu) را یافت و به همت او بود که نخستین شماره مجله این انجمن منتشر شد. او در مقدمه آن نوشت: «مطمئنم که در نیمه دوم سده بیستم مردم جنوب غرب آسیا قدرت تحرک و قدرت عمل خواهند یافت. اوضاع کنونی جهان این نوید را می‌دهد، و از اینروست که ما باید با شتاب و وسعت بیشتری به مطالعه این منطقه پردازیم. چه اندازه مایه سرافرازدگی است که هنوز دانشگاهی اسلامی نداریم. بایسته است که محققانی جوان برای بررسی احوال این منطقه در ژاپن بار آوریم. این کار را هدف و مسؤولیت خود می‌دانم.»

۲۵ سال پس از این (سفارش و میثاق) دوره‌های اسلام‌شناسی، مطالعات آسیای جنوب غربی، فارسی و عربی در دانشگاه‌هایمان داشتیم: پژوهندگان در (تاریخ و تمدن) مصر و آشور روبه افزایشند، و الاحضرت میکاسا Mikasa Nomiya (عمومی امپراتور کنونی ژاپن) مرکز فرهنگ خاور نزدیک (چونو کیتو بونکا سنتره Chuo kinto Bunka Senta (Center)) را بنیاد کرد.

بینش و بصیرتی را که استاد آشی کاگا در پیش‌نگری (تحولات زمان) داشت می‌ستایم. در سالهایی که استاد آشی کاگا در دانشگاه کیوتو تدریس می‌کرد، جلسه‌های استادان با حضور او به خوبی جریان می‌یافت و کارها بر سر مطالب جزئی و بی‌اهمیت گره نمی‌خورد. استادان به او و نظرش اعتماد و اعتقاد داشتند. در سال ۱۹۶۵ استاد از دانشگاه کیوتو بازنشسته شد و به تدریس در دانشگاه توئکای آغاز کرد، رئیس دانشکده ادبیات این دانشگاه شد و در سال ۱۹۶۷ نیز کرسی تحقیق تمدن را در اینجا بنیاد کرد.

او عضو هیأت مدیره انجمن مطالعات خاور نزدیک ژاپن (پنهون اوریتو گاکای Nihon Oriento Gakkai) نیز بود، و به توصیه وی بود که من یکی از مدیران این انجمن شدم و ماهی یکبار در جلسه‌های آن شرکت می‌کردم. در سال ۱۹۷۸، در هفتاد و هفت سالگی استاد، به رسم ژاپنی جشنی به افتخار استاد ترتیب دادیم، اما چندی پیش از آن او دچار سکته و فلج شده بود و نتوانست به این جشن بیاید، و فقط همسرش در مراسم حاضر شد.

رسم خانواده قدیمی آشی کاگا چنین بود که چون افراد خانواده و بستگانشان در نوروز برای شادباش گفتن (نزد آشی کاگا، بزرگ این خاندان) می‌آمدند، عبارت تبریک را همگی با این شعار می‌گفتند: «بیایید تا پرچم خود را در فراز به اهتزاز در آوریم» «تونوساما» Tono Sama (امیر آشی کاگا) پاسخ می‌داد: «هنوز زود است چندی صبر کنید»

پس از شش سال دانشیاریم در دانشگاه کیوتو به دانشگاه هیروشیما رفتم. از دانشگاه کیوتو که می‌رفتم، استاد آشی کاگا به من گفت: «امیدوارم که تو خودت را وقف علم کنی. فرصت را از دست نده!» این سخن او را هرگز فراموش نمی‌کنم.

در اکتبر سال ۱۹۷۱ استاد آشی کاگا همراه با الاحضرت میکاسا و استاد آگامی نامیو Egami

Namio به ایران رفت. او شوق وافر داشت که در این سفر با دکتر شفق دیداری تازه کند، اما به ایران که رسید خبر یافت که دکتر شفق چندی پیش در گذشته است.

حدود بیست سال پیش (حوالی سال ۱۹۶۴) دکتر شفق را در تهران دیدم. او آشی کاگارا خوب در یاد داشت، زیرا که خودش به او «عاشق آقا» نام داده بود. در ژاپن او را شوگون می خواندند. پیشترها که آشی کاگا به اروپا رفته بود و در فرانسه درس می خواند، این نام را به او داده بودند. روانش شاد و یادش گرمی باد!

سال ۱۹۸۴



یادداشت‌ها:

* کوتاه شده از: یادنامه آشی کاگا، ج ۳، صص ۱۳۰ - ۱۲۲.

Ashikaga Atsuuji, Chosakushu; Imoto Eiichi & Ito Gikkyo (eds.), Vol. III, Tokyo, Tokai Daiigaku Shuppankai, 1988.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

زبانهای مختلفه آموختن

زوجه امپراطور جهان

روزنامه فارسی سیدالخبار چاپ حیدرآباد دکن در شماره ۴ خود که تاریخ ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۰۶ هجری قمری برابر ۲۹ «دسمبر» ۱۸۸۸ را دارد. در صفحه ۷ زیر عنوان بالا نوشته است: «در بمبئی گزت (Bombay Gazette) درج بود که زوجه امپراطور جهان عنقریب است که اطلاع کامل بر اخبار هر ملک حاصل کند و یکی از بهترین خبریافتگان عهد خود بشود زیرا که به کمال سرگرمی در آموختن زبانهای مختلف مثل زبان جرمنی و روسی و فرانسوی و ایتالیایی و غیرها محنت و مشقت می کند و چنین می گویند که آن ملکه روزهای مخصوصی را انتخاب و مقرر کرده است برای زبانهای مختلف و در آن روزها تکلم در زبان جهانی با او ممنوع است.»